

# بار مسئولیت جنگ در اوکراین بر دوش چه کسیست؟

نویسنده: روبرت ماتياسون رهبر حزب کمونیست سوئد (م.ل)

مترجم: پیام پرتوی

<http://proletaren.se/ledare/vem-bar-ansvaret-kriget-i-ukraina>

رژیم کودتای حامی غرب در اوکراین در بخشهای شرقی کشور جنگ را بر علیه مردم خود ادامه میدهد. هزاران نفر کشته و صدها هزار نفر توسط نیروهای تروریست تحت کنترل کیف، اغلب متشکل از نازیهای داخلی یا به آنجا سفر کرده، آواراه گشته اند.

برخی محافل ضد امپریالیست مدعیند که بحران کیف به آغاز جنگ جهانی سوم منجر خواهد شد، که البته هشدارهایی از این دست در گذشته نیز داده شده بودند. برای چندین سال پیش مبدل گشتن جنگ سوریه به جنگ جهانی پیش بینی شده بود.

بدون تمایل به ناچیز جلوه دادن وضعیت در اوکراین و با علم به اینکه جنگ-ه فراتر از کنترل، قادر به تشدید است، باید پیشگوییهای پیامبر گونه از بروز جنگ جهانی را کاهش داد. فریادهای گوش خراش این چنینی ضد امپریالیستها را به مبدل شدن به چوپان دروغگو تهدید مینماید.

نه آمریکا و نه روسیه علاقه ای به رویارویی مستقیم ندارند، دستکم روسیه که در نتیجه به هدایت آن در کشور ناگزیر خواهد شد.

اما آمریکا نیز، که درس عبرت خود را از شکست در عراق و افغانستان دریافت نموده خواهان به خطر افکندن زندگی خود نیست. پس ادامه جنگ را بصورت نیابتی ترجیح میدهد، جنگی طولانی اما با شدت کم که آمریکا به آن با پول سلاح و دستورالعمل اما دیگران با کشتار و قتل یاری میرسانند.

هدف آمریکا در اوکراین ادامه محاصره رقیب بالقوه، روسیه، و ممانعت از اعمال سلطه روسی بر حوزه شوروی قدیمی است. واشنگتن ترجیحا خواهان دیدن دولتی حامی غرب است اما در مقایسه با از دست دادن کنترل جنگ بحران سیاسی را ترجیح میدهد.

منافع مشترک آمریکا و عربستان سعودی در سوریه نیز کاستن نفوذ ایران در سوریه و عراق دنبال مینماید. نتیجه جنگ میشود در اوکراین و سوریه، همراه با اختلافات قومی و درد و رنج بسیار انسانی.

همزمان آنچه که در اوکراین میگذرد قابل انکار نیست. موضوع بر سر اختلاف میان بد و خوب نیست، برای درک جنگ مقوله های اخلاقی ابزار صحیحی نیستند. تحولات اوکراین توسط کنترل استادانه از مقر سازمان سیا در لانگلی/ویرجینیا کنترل میشوند.

برای مبدل نمودن مفهوم امپریالیسم به مترادفی برای قدرت سیاسی بزرگ و کاهش آن به اعمال سرویسهای امنیتی در خفا تمایلی وجود دارد. بدین طریق ضد امپریالیسم به یک تنوری توطئه آمیز مبدل میگردد.

اما امپریالیسم در درجه اول به معنای قدرت نظامی یا بازیهای سیاسی نیست. امپریالیسم از اقتصاد، توسعه بین المللی سرمایه داری و استعمار برنامه ریزی شده و انقیاد بعنوان نتیجه سخن میگوید.

پس از تلاشی اردوگاه شرق جهان با تسلط آمریکا مشخص و بهمین دلیل گاهی از امپریالیسم در فرمی مشخص و منحصر بفرد صحبت میشود. این شیوه بیان سهل انگارانه، درک واقعی از مسائل در جریان را مورد تهدید قرار میدهد.

هیچ امپریالیسم فوق العاده ای، امپراطوری فوق ملی، اگرچه آمریکا بهترین تلاشهای خود را مصروف کسب آن نمود، وجود ندارد. وجود دارند چند قدرت امپریالیستی، انحصارات. ه از داخل ریشه دوانده که منافعشان در دوره ای در تطابق با یکدیگر قرار گرفته و ایجاد انتلافی را سبب میگردد. اما دوستان ابدی نیستند، تنها عامل ایجاد دوستی میان آنان منافع است، بحران اقتصادی جهان سرمایه داری مناسبات دوستی را تحلیل میبرد.

این بخصوص میان روابط محور آنگلساکسون آمریکا/انگلیس و اتحادیه اروپای تحت رهبری آلمان قابل مشاهده است. منافع سرمایه انحصاری آلمان در شرق اروپا قرار دارد، که رابطه میان آلمان و روسیه را با رابطه میان آمریکا و انگلیس متفاوت میسازد.

پس از سال ۲۰۰۸ تلاشهایی بسیاری بمنظور ایجاد نزدیکی میان آلمان و روسیه صورت گرفته است. روسیه به تکنولوژی آلمان نیازمند است و آلمان به انرژی روسیه وابسته و هر دو کشور نیازمند آرامش و ثبات در شرق اروپا.

مناقشات میان طبقه سرمایه داری آلمان در مورد سیاست روسیه فضایی را برای انتقاد جنبش پگیدا بر علیه سیاست ماجراجویانه جنگی ایجاد مینماید.

آلمان نقشی دوگانه را ایفا مینماید. آنها خواهان عادی نمودن روابط خود با روسیه و همزمان حفظ اتحادیه اروپا هستند، همانطور که میان سالهای ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۸ به نظر میامد، و از بسیاری جهات تحقیقی بود از رویای سرمایه آلمانی در مورد تسلط اروپایی،

رویایی که در سالهای ۱۹۱۸ و ۱۹۴۵ بخواب رفت. اینکه آنها موفق به خوردن کیک و باقی نگاهداشتن آن خواهند شد امریست که باید در انتظار ایستاد و دید.

نزدیکی میان آلمان و روسیه نیز یکی از بسیار زمینه ها در بحران اوکراین است. آمریکا به چنین نزدیکی بیعلاقه است، یک ائتلاف آلمانی/روسی به ضرر آمریکا و دارای نیروی تغییر توازن قدرت است. آمریکا از عدم وجود امنیت در شرق، که از خطر نزدیکی آلمان و روسیه می‌کاهد، نهایت بهره را میبرد.

واقعیت هرج و مرجی است از تضادها که در آن نیروهای مختلف بصورتی پیوسته فعالند. در پس مسائل منافع اقتصادی و طبقاتی وجود دارند. ارائه ایزاری برای انجام چند کار بصورتی همزمان یکی از گسترده‌گیهای مارکسیسم است. مهم اینست که قادر به دیدن تضادهای اصلی باشیم اما همزمان به تحت الشعاع قرار گرفتن دیگر تضادها اجازه ندهیم.

امپریالیسم آمریکا تهاجمی ترین و نیرومندترین قدرت در جهان است. اتحاد اروپا همواره، و همچنان، متحد آمریکا بوده است. قرارداد منطقه تجارت آزاد TTIP روشیست جهت تقویت تسلط آمریکا و پیوندش به اتحادیه اروپا.

آمریکا و اتحادیه اروپا در تلاشهای مشترکشان برای تسلط بر جهان در بسیاری از موارد بعنوان نهادی مشترک عمل مینمایند. اما این به معنای این نیست که تناقضات دیگری موجود نیستند و یا در حسابها گنجانده نشوند. و ادا به معنای این نیست که دشمن دشمن همواره یک دوست است، چنین ساده سازیهایی به کجروی منجر میشوند.

تنها راه خاتمه جنگ در اوکراین مذاکرات سیاسی است. امری که بارها و بارها از جانب روسیه پیشنهاد اما از جانب آمریکا وقعی به آنان گذارده نشده اند. بار مسئولیت جنگ و درد و رنج تودهها در درجه اول بر دوش آمریکا، ناتو و رژیم کیف است.

برای آغاز مذاکرات صلح باید کودتاگران کیفی را به آمدن بر سر میز مذاکره ناگزیر و به حمایت اقتصادی و نظامی به واحدهای تروریستی خاتمه داد. طرحهای آمریکا برای محموله های تسلیحاتی به کیف تنها به تشدید بحران و مناقشه دامن خواهد زد.

سوریه شاهدیست بر تشدید بحران هنگامیکه به افراطیون در باغ سبز نشان داده میشود.